

نقش آموزش و پرورش در توسعه اجتماعی و فرهنگی

صادق حاتمی^۱، عطیه ذوالفقاری^۲، عطیه منصوری اول^۲

^۱ کارشناس ارشد آموزش و پرورش تطبیقی ° دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید بهشتی مشهد

^۲ کارشناس علوم تربیتی ° دانشگاه فرهنگیان - پردیس شهید هاشمی نژاد مشهد

^۲ کارشناس علوم تربیتی ° دانشگاه فرهنگیان - پردیس شهید هاشمی نژاد مشهد

چکیده

هر امروزه بشر هر تعریفی که از توسعه داشته باشد، برای رسیدن به آن تمامی تلاش‌ها بر دوش انسان‌هایی است که باید بار این قافله را به سر منزل مقصود برسانند. از آن جایی که در جهان معاصر، نهاد آموزش و پرورش مسئولیت تربیت نیروی انسانی در جامعه را بر عهده دارد، پس بنیان توسعه در گرو تربیت نیروی انسانی توسعه‌مند است. در گذشته پیشگامان و اندیشمندان بر این باور بودند که توسعه یعنی ایجاد و گسترش منابع مادی و کالبدی و بر بسترسازی فراگیر و گسترش همه‌جانبه منابع مادی تاکید داشتند. در حالی که امروزه از آموزش و پرورش به عنوان سرمایه‌گذاری بنیادی یاد می‌کنند. شواهد نشان داده است در جوامعی که تغییرات و اصلاحات آموزشی با تغییرات اجتماعی و اقتصادی همراه بوده است، آموزش و پرورش برنامه‌ریزی شده به موفقیت بیش‌تری نایل شده است. در این نوشتار سعی شده است نقش آموزش و پرورش در توسعه اجتماعی و فرهنگی را مورد بررسی قرار داده و بازگو کند.

واژه‌های کلیدی: آموزش و پرورش، توسعه فرهنگی، توسعه اجتماعی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

امروزه بشر هر تعریفی که از توسعه داشته باشد، برای رسیدن به آن تمامی تلاش‌ها بر دوش انسان‌هایی است که باید بار این قافله را به سر منزل مقصود برسانند. از آن جایی که در جهان معاصر، نهاد آموزش و پرورش مسئولیت تربیت نیروی انسانی در جامعه را بر عهده دارد، پس بنیان توسعه در گرو تربیت نیروی انسانی توسعه‌مند است. بدیهی است مراد از نهاد آموزش و پرورش، تنها وزارت آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت رسمی کشور نیست. بلکه نهادهای متعددی چون خانواده، رسانه‌های جمعی، دستگاه‌های فرهنگی و ... متولی تعلیم و تربیت‌اند. در گذشته پیشگامان و اندیشمندان بر این باور بودند که توسعه یعنی ایجاد و گسترش منابع مادی و کالبدی و بر بسترسازی فراگیر و گسترش همه‌جانبه منابع مادی تأکید داشتند. حال آن‌که امروزه از آموزش و پرورش به عنوان سرمایه‌گذاری بنیادی یاد می‌کنند. شواهد نشان داده است در جوامعی که تغییرات و اصلاحات آموزشی با تغییرات اجتماعی و اقتصادی همراه بوده است، آموزش و پرورش برنامه‌ریزی شده به موفقیت بیش‌تری نایل شده است. (آقازاده، ۱۳۸۰) توسعه آموزش و پرورش مستقیماً به توسعه علوم و صنایع و بالطبع باعث توسعه اقتصادی می‌شود. (بنی‌اسدی، ۱۳۸۸)

توسعه پایدار و همه‌جانبه الزاماً باید از بستر نیروی انسانی بگذرد و پیش‌شرط توفیق، تثبیت و تداوم هرگونه توسعه و تحولی، سرمایه‌گذاری در توسعه انسانی به عنوان رکن و هسته اصلی و محوری آن خواهد بود. (پارسا، ۱۳۸۸)

۱- مفهوم توسعه

واژه‌ی توسعه (Development) از نظر لغوی در زبان انگلیسی، به معنی بسط یافتن، درک کردن، تکامل و پیشرفت است. گرچه این واژه از قرن هشتم هجری (۱۴ میلادی) برای توضیح برخی پدیده‌های اجتماعی بکار رفته است، لیکن استفاده وسیع از این واژه به عنوان یک چارچوب تحلیلی برای درک پیشرفت جوامع انسانی، به بعد از جنگ جهانی دوم و در دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۵۰ مربوط می‌شود. در آن موقع، این واژه مترادف با نوسازی، رشد، صنعتی شدن و برای تعبیرات و اصطلاحات مشابه به کار می‌رفت.

در تعریفی دیگر توسعه را فرایند تحول بنیادین باورهای فرهنگی، نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به منظور خلق و متناسب شدن ظرفیت‌های جدید و ارتقای کمی و کیفی قابلیت‌ها و توانایی‌های انسانی، آموزشی و اقتصادی می‌دانند.

۲- مفهوم آموزش و پرورش

آموزش و پرورش دارای مفهوم و کاربردی گسترده، پیچیده، و مبهم است. تاکنون تعریف واحد یا جامع و مانعی از «آموزش و پرورش» به دست نیامده است و اهل نظر، هر یک بر پایه تفکرات و تجربیات خود، تعریفی از آن ارائه داده‌اند. صاحب نظران ایرانی یا مسلمان تعلیم و تربیت در سده‌های پیشین (مانند امام محمد غزالی)، هیچکدام در پی تعریف مفهوم «آموزش و پرورش» نبوده‌اند و گویا اهمیت تعریف این مفهوم را درک نکرده بودند. در عصر حاضر، متفکران ایرانی مانند محمدباقر هوشیار و امیرحسین آریان‌پور، مرتضی مطهری در این‌باره اظهار نظر کرده‌اند. ولی دانشمندان غربی از دیرباز تاکنون تعاریفی از «آموزش و پرورش» ارائه داده‌اند.

"آموزش و پرورش دلالت دارد بر پرورش (نسل جوان)، تعلیم فکری و اخلاقی، رشد شخصیت و توانایی‌های ذهنی، به خصوص از راه تأمین آموزش منظم" (گولد، ۱۳۷۶)

"آموزش و پرورش عبارت است از جریانی نظام‌مند و هدف‌دار به منظور تربیت و رشد استعدادها برای رسیدن به کمال مطلوب" (حسینی‌نسب، بی‌تا)

"آموزش و پرورش به هر نوع آموزش و پرورشی اطلاق می شود که به صورت قراردادی و به شیوه ای منظم، منطقی و از روی برنامه ارائه گردد. این نوع آموزش و پرورش با ورود به مدارس یا مؤسسات آموزشی آغاز و با طی سطوح و مراحل مختلف آن ادامه می یابد" (علاقه بند، ۱۳۷۰)

"آموزش و پرورش مجموعه منظمی از اعمال و رفتار است؛ به بیان دیگر آموزش و پرورش فعل و انفعالی است میان دو قطب سیال (آموزگار و فراگیر) که مسبوق به اصلی و متوجه هدفی و مستلزم برنامه‌ای است." (هوشیار، ۱۳۷۷)

"آموزش و پرورش دوباره ساختن یا سازمان دادن تجربه است، به منظور اینکه معنای تجربه گسترش پیدا کند و برای هدایت و کنترل تجربیات بعدی، فرد را بهتر قادر سازد." (دیویی، ۱۳۷۷)

"آموزش و پرورش هنر یا فنی است که به صورت راهنمایی یا حمایت نیروهای طبیعی و استعداد‌های فراگیر (متربی)، و با رعایت قوانین رشد طبیعی و با همکاری خود او برای زیستن تحقق می‌پذیرد." (روسو، ۱۳۸۰)

از آنجایی که کودکان بی‌سواد، نادان و غیرمطلع از فرهنگ جامعه‌شان به دنیا می‌آیند، برای یادگیری فرهنگشان، هنجارهای رفتاری افراد بالغ، یادگیری مهارت‌ها، یافتن نقششان در اجتماع و رسیدن به اهدافشان نیاز به آموزش دارند." (بریتانیکا، ۱۳۸۰)

"آموزش و پرورش عبارت است از "فرآیند هدایت و جهت‌دهی عمدی تجارب انسانی" (آریان پور، ۱۳۷۵)

۳- مفهوم جامعه

جامعه‌شناسی دانش بررسی جامعه می‌باشد. این رشته علمی به بررسی جوامع بشری، برهم کنش‌های آن‌ها و فرایندهایی که جوامع را در وضعیت جاری‌شان نگاه داشته یا تغییر می‌دهد می‌پردازد. هدف این حوزه علمی پرداختن به تجزیه جامعه به بخش‌های تشکیل دهنده‌اش مانند انجمن‌ها، نهادها، گروه‌های هم جنس، هم نژاد، یا هم‌سن، و بررسی نحوه برهم‌کنش فعال این اجزاء با همدیگر است. علاوه بر اینها، این علم موضوعاتی مانند طبقه اجتماعی، قشربندی، جنبش اجتماعی، تغییرات اجتماعی و بی‌نظمی‌هایی مانند جرم، انحراف، و انقلاب را مورد تحقیق قرار می‌دهد.

ابن خلدون مؤسس «علمی از تشکیلات اجتماعی» بوده که به آنچه امروزه جامعه‌شناسی خوانده می‌شود شباهت دارد؛ چنانچه برخی از محققین ابن خلدون را پدر جامعه‌شناسی می‌شناسند. به گفته دانشنامه بریتانیکا جامعه‌شناسی در اواخر قرن ۱۹ میلادی بواسطه کارهای امیل دورکیم در فرانسه، ماکس وبر و گئورگ زیمل در آلمان، رابرت پارک و آلبیون وودبری اسمال در آمریکا ظهور کرد. جامعه‌شناسی در ایران توسط غلامحسین صدیقی (تولد: ۱۲۸۴ هجری شمسی) در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی بنیان نهاده شد.

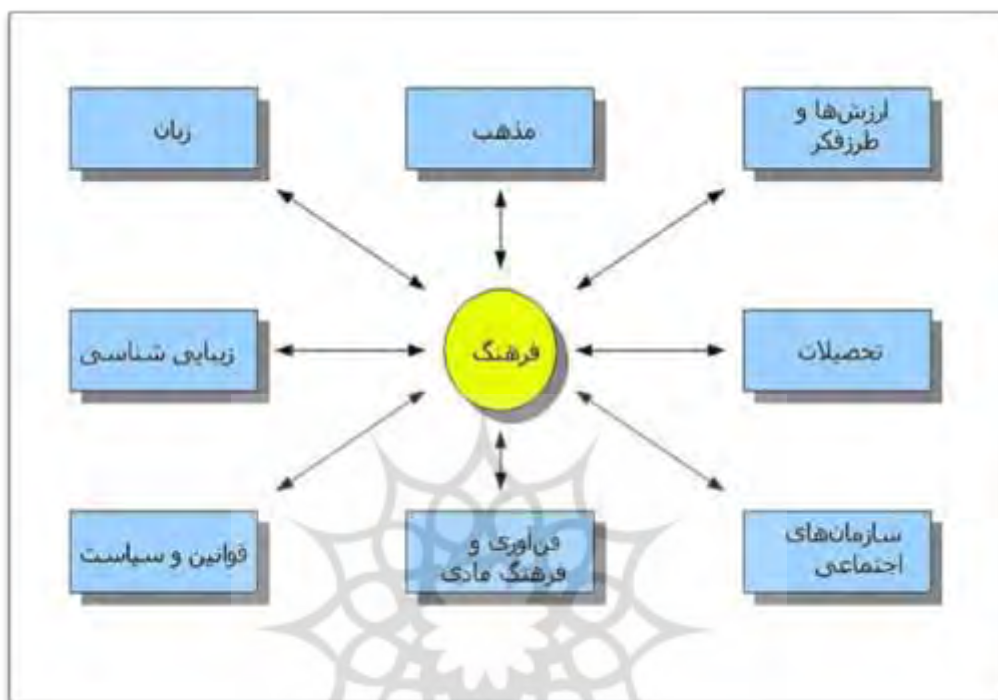
جامعه‌شناسان از روش‌های مشاهده‌ای مختلف، نظرسنجی و مصاحبه، تحلیل‌های آماری، آزمایش‌های کنترل شده، و روش‌های دیگر بهره می‌جویند

۴- مفهوم فرهنگ

فرهنگ شاخص نحوه و روش زندگی است که هر جامعه برای رفع نیازهای اساسی خود از حیث دوام و بقا و انتظام امور اجتماعی اختیار می‌کند.

در تعریفی دیگر "به ابزارها و رسوم و معتقدات و علوم و هنرها و سازمان‌های اجتماعی دلالت می‌کند، یا آن چه جامعه می‌آفریند و به انسان‌ها و می‌گذارد، فرهنگ نام دارد"

فرهنگ، واژه ای است درباره شیوه زندگی مردم؛ به معنی روشی که مردم، کارها را انجام می دهند. گروه های متفاوت مردم، ممکن است که فرهنگ های متفاوتی را دارا باشند. فرهنگ، بوسیله آموزش، به نسل بعدی منتقل می شود؛ در حالی که ژنتیک بوسیله وراثت منتقل می شود. هر منطقه از کشوری می تواند که فرهنگی متفاوت با دیگر مناطق کشور داشته باشد. (تایلور، ۱۹۱۷) فرهنگ را مجموعه پیچیده ای از دانش ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هرچه که فرد بعنوان عضوی از جامعه، از جامعه خویش فرا می گیرد، تعریف می کند.



۵- نقش آموزش و پرورش در توسعه اجتماعی

نیروی انسانی عامل توسعه است و کار پرورش نیروی انسانی بر عهده ی آموزش و پرورش است. از سویی دیگر آموزش و پرورش کارکرد ملت سازی دارد. آموزش و پرورش یعنی سامان انسان ها در قاب یک ملت . کارکرد دیگر آموزش و پرورش نظام سازی است. آموزش و پرورش در توسعه ی اجتماعی کارکرد دوگانه دارد. کارکرد اول این است که نظام بهداشتی، فرهنگی و بقای نظام سیاسی و ... در آموزش و پرورش شکل می گیرند. طراحی نظام های موجود در جامعه با آموزش و پرورش است. وجه تمایز آموزش و پرورش با صدا و سیما و رسانه های جمعی دیگر همین است. رسانه های دیگر هیچ گاه نمی توانند مسئولیت نظام سازی را به دوش بکشند. کارکرد دوم آموزش و پرورش در توسعه اجتماعی، دولت سازی است. تربیت نسل ها، باسوادها و مدیران بر عهده آموزش و پرورش است.

۶،۱- نقش آموزش و پرورش در ترسیم جامعه آرمانی

در جامعه آرمانی اسلام نوع ارتباط فرد با خدای متعال، خود، طبیعت و انسان های دیگر مطرح است و آموزش و پرورش به نوع ارتباط با دیگران می پردازد و بدین ترتیب نهادهای خانواده، سیاست، اقتصاد، حقوق و ... شکل می گیرد. نقش آموزش و پرورش در ترسیم جامعه آرمانی بدین شرح است:

آموزش اصول و مبانی جهان بینانه و ایدئولوژیک اسلام به یکایک افراد

آموزش مبانی و گزاره های اخلاقی و معنوی
آموزش علوم و معارف و فنون و صنایع و حرفه آموزی
احساس مسئولیت و آموزش و پرورش دائمی همه ی افراد جامعه و احساس تکلیف نسبت به خداوند، خود، دیگران، محیط

۶،۲- نقش آموزش و پرورش در انسجام اجتماعی

انسجام اجتماعی مفهومی پرسابقه در مفاهیم اجتماعی و پیشکسوتانی چون دورکیم (تربیت، اجتماعی کردن نسل جوان) و پارسونز و... است.

جامعه شناسان معمولاً آموزش و پرورش را مترادف با «اجتماعی شدن» یا «جامعه پذیری» می دانند و به عقیده ی آنان آموزش و پرورش سازوکار رسمی جامعه برای حفظ و انتقال فرهنگ است و به کمک آن مجموعه اعتقادات، ارزش ها، هنجارها، دانش ها، و مهارت های جامعه به نسل جدید منتقل می شود (علاقه بند، ۱۳۷۰) در تعریف دیگر انسجام اجتماعی یعنی احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است که از آگاهی و اراده برخوردار باشند. در نظریات جامعه شناسی، کارکرد گرایان نقش مهم آموزش و پرورش را در جهت پایداری و بقای نظام اجتماعی در به سطح خرد و کلان تقسیم می کنند. منظور از سطح خرد فرایند جامعه پذیری و ایجاد زمینه های ارزشی و هنجاری مشترک است و منظور از سطح کلان، ارتباط خرده نظام آموزش و پرورش با خرده نظام های اقتصاد، سیاست و... است آموزش پرورش کارکردهای متعددی از جمله انتقال فرهنگی، انتقال مهارت ها، همبستگی اجتماعی و نوجویی در توسعه اجتماعی دارد.

دورکیم (۱۳۶۹) معتقد است: جامعه هنگامی می تواند به حیات ارگانیک خود ادامه دهد بین اعضای آن به میزان کافی همگونی وجود داشته باشد و این کار را تنها نهاد تعلیم و تربیت می تواند تثبیت کند. این تربیت است که انسان را اجتماعی می کند و انسان بدون اجتماعی شدن اساساً انسان نیست.

۶،۳- کارکردهای اجتماعی آموزش و پرورش

انتقال فرهنگ: انتقال فرهنگ ذاتی نیست و باید آموخته شود. در گذشته، از طرق مختلف مانند شرکت در فعالیت های اجتماعی، تقلید، انتقال سینه به سینه و ... انتقال فرهنگ انجام می شد. در غالب جوامع موضوع تغییر فرهنگی نیز در طول زمان اتفاق می افتد. هنگام تحول فرهنگ و پویایی آن، بازآفرینی آن نیز نیاز به آموزش و پرورش دارد. یکی دیگر از نمودهای انتقال فرهنگ در آموزش و پرورش «برنامه درسی پنهان» است. موضوع دیگر این که انتقال فرهنگ، امری محافظه کارانه است. جامعه پذیری: انتقال فرهنگ (ارزش ها، گرایش ها، هنجارها و آداب و رسوم فرهنگی و اجتماعی) به منظور پرورش اجتماعی نسل جدید از کارکردهای اجتماعی آموزش و پرورش است. انسان به صورت شخص زاده نمی شود بلکه در بستر اجتماع به یک شخص تبدیل می شود.

گزینش اجتماعی: از دیگر کارکردهای اجتماعی آموزش و پرورش، تربیت نیروی کار برای مشاغل پیچیده امروزی است در حالی که در جوامع گذشته تربیت شغلی افراد به تقلید از پدران انجام می شد و انتقال از شغلی به شغلی غیر از پیشه آبا و اجدادی کاری دشوار بود. امروزه آموزش و پرورش در تسهیل تحرک اجتماعی، بسیار تاثیرگذار است.

نظارت اجتماعی: پایش القای ارزش های وفاداری به نهادهای جامعه، و کنترل اجتماعی به معنای نظارت اجتماعی است و آموزش این ارزش ها بر عهده ی نهاد تعلیم و تربیت است. خودمداری تهدیدی برای نظم اجتماعی است و رسالت نهاد تعلیم و تربیت یک جامعه پرورش روحیه جمعی، ارزش ها و موازین اخلاقی، احترام به نظام سیاسی^۵ اقتصادی حاکم و هم گرایی است. از ابزارهای نهاد تعلیم و تربیت برای ترویج هم گرایی استفاده از ابزار زبان است.

یگانگی اجتماعی: تبدیل جامعه نامتجانس به جامعه ی یگانه، توسعه و تقویت فرهنگ و هویت مشترک و هم چنین آموزش زبان رسمی از کارکردهای آموزش و پرورش در جهت یگانگی اجتماعی است.

نوآوری و تغییر: آموزش و پرورش در تعامل خود با جامعه کارکردی دوگانه دارد. از سویی ضامن دوام و بقای حکومت هاست و از سویی دیگر منشأ تغییرات اجتماعی است. این منشاء بودن گاه آگاهانه و خودخواسته است و گاه ناآگاهانه و خارج از اختیار حکومت های سیاسی است. برای نوآوری برای دانش آفرینی و برای اشاعه باورهای علمی به جای باورهای سنتی این کارکرد آموزش و پرورش بسیار حیاتی است. همچنین پیدایش نخبگان جدید از دستاوردهای رویکرد نوآورانه به تعلیم و تربیت است. در مجموع تعادل بین ثبات و تغییر بهترین نوع رابطه میان نظام حاکمیتی و نظام آموزش و پرورش است. کارکرد سرمایه گذاری: راه نوسازی جامعه از مسیر تعلیم و تربیت می گذرد و امروزه تعلیم و تربیت به عنوان عامل مهم و تعیین کننده پیشرفت جامعه شناخته می شود. روشن است بهترین نوع سرمایه گذاری برای توسعه ی پایدار، سرمایه گذاری انسانی است. کارکرد آموزش و پرورش برای توسعه نیروی انسانی در بستری چون پرورش نیروی کار، ارتقاء سطح مهارت و شایستگی فنی و تولید قدرت فزاینده صنعت و بهره وری صورت می گیرد. پرورش سیاسی: آموزش و پرورش می تواند در کسب نگرش ها و احساسات مربوط به نظام سیاسی با سه عنصر شناخت، احساس شایستگی سیاسی و همذات پنداری مؤثر باشد.

۶- نقش آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی

فلسفه آموزش و پرورش بر این اعتقاد استوار است که می توان انسان را تغییر داد، رشد داد و یا به عبارت بهتر می توان انسان را به تعالی رساند. این نکته هم در عمق آموزه های دینی ما و هم در تجارب بشری تصریح شده است. آموزش و پرورش باید توانایی ذهنی شهروندان را برای مواجهه با جبهه های جدید اجتماعی و فرهنگی در عرصه های درونی و بیرونی، ساماندهی، تجهیز و آماده کند. اگر خواهان پرورش دانش آموزانی متعلق به ریشه های فرهنگی و بومی خود هستیم، این خواسته تنها از راه خردورزی آنها میسر است.

فرایند آموزش عمومی که در حساس ترین سن یادگیری، یعنی دوران نوجوانی صورت می پذیرد، باید قوه و توان تحلیل و انتخاب گری را در دانش آموزان ایجاد کند. ضرورت امروز جامعه ما، رشد و توسعه عقلانیت تا سرحد برقراری تعادل بین خردورزی، عواطف و هیجانات است. ما ناگزیریم که به تناسب شرایط زمان و با توجه به پارادایم آموزش و پرورش سازگار با توسعه انسانی، به مهندسی نظام آموزشی خود بپردازیم.

در بحران های فرهنگی نقش آموزش و پرورش نمود بیش تری دارد. در جامعه شناسی فرهنگی تعریف بحران فرهنگی بدین معناست: در شرایطی که فرهنگی از تمدن سازی باز می ماند و یا نمی تواند هنجار آفرینی یا ارزش آفرینی کند، بحران به وجود می آید. در چنین شرایطی جامعه با چالش هایی چون بازماندن فرهنگ از هنجارسازی و سازگاری با مردم (ضریب نفوذ) و ضعف فرهنگ در مواجهه با تاثیرات و فشارهای جهانی مواجه می شود. آن نهادی که می تواند وضعیت فرهنگی را از بن بست خارج کند، نهاد تعلیم و تربیت است.

آموزش و پرورش هم چنین می تواند در توسعه فرهنگ شهروندی نیز ایفای نقش کند. آن چه در فرهنگ موجب دوام و قوام ارزش های محیطی و فرهنگ شهروندی می شود، تکوین و وجود رابطه منطقی بین ساختار فرهنگ های عامه با نظام های آموزشی است. آموزش عمومی منجر به رشد فرایندهای هویتی و یک نواختی در تربیت عمومی می شود و در مقیاس شهری منجر به رشد تعادل و شهروندی مداری می شود. آموزه هایی همچون احترام به قانون، نظم پذیری، مشارکت جمعی و اعتقاد به توسعه الگوهای دموکراتیک شهروندی در بستر تعلیم و تربیت قوام می یابند.

۷- منابع

۱. آقازاده، احمد (۱۳۹۳)، آموزش و پرورش تطبیقی، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات سمت
۲. علاقه بند، علی (۱۳۹۰)، جامعه شناسی آموزش و پرورش، ویراست هفتم، تهران، روان
۳. احمدی قاسم آبادی، یوسف (۱۳۸۰)، نقش جامعه شناسی آموزش و پرورش بر امر توسعه، تهران، نشریه نسیم البرز، شماره بیست و ششم
۴. پارسا، شادی (۱۳۸۸)، نقش آموزش و پرورش در توسعه اجتماعی، تهران، نشریه تهران امروز
۵. رضایی سراجی علیرضا (۱۳۸۴)، نقش آموزش و پرورش در رشد اجتماعی دانش آموز، تهران، نشریه همبستگی
۶. زمردی، محمدرضا (۱۳۸۲)، آموزش و پرورش و جامعه، تهران، نشریه ابرار
۷. صالحی امیری، رضا (۱۳۸۸)، آموزش و پرورش و انسجام اجتماعی، تهران، رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره دوم
۸. فائزی، علی (۱۳۸۱)، آموزش و پرورش از نظر جامعه شناسی، تهران، نشریه همبستگی
۹. کلاه مال همدانی، احمد (۱۳۹۰)، کارکردهای اجتماعی آموزش و پرورش، تهران، رشد علوم اجتماعی، شماره اول
۱۰. مبین، محمود (۱۳۸۹)، نقش آموزش و پرورش در طرح جامعه آرمانی اسلامی، تهران، نشریه مشق، شماره بیست و چهارم
۱۱. محمدیان، محی الدین بهرام، (۱۳۹۰)، نقش آموزش و پرورش در تحولات اجتماعی، تهران، رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره چهارم

